

یوزپلنگی به اسم ماریتا

● پری فرجی
● تصویرگر: هادی شبیری نژاد



▲ ماریتا دوست دارد آزاد باشد. عکس‌های ماریتا در صفحه‌ی قبل آمده است.

ترسیده بودم. مادرم فرار کرد و دو خواهرم کشته شدند و مرا هم اسیر کردند. بعدها فهمیدم که آن نهر آب نزدیک شهری بوده که آدم‌ها در آن زندگی می‌کرده‌اند. ما یوزپلنگ‌ها به آدم‌ها کاری نداریم؛ ولی نفهمیدم چرا آدم‌ها ما را زدند! من شش ماهه بودم که مرا به پارک پردیسان تهران آوردند و اسمم را گذاشتند ماریتا. از آن روز هشت سال می‌گذرد و حالا من یوزپلنگ بزرگی هستم و تنها آرزویم این است که مثل مادرم آزاد باشم؛ در دشت‌ها بدوم، شکار کنم و بچه‌هایم را بزرگ کنم.

* ماریتا در بهار سال ۱۳۷۳ در بیابان‌های اطراف شهر بافق (استان یزد) به دنیا آمده است.

مادرم یوزپلنگی زیبا و بزرگ بود. او تند می‌دوید و خیلی خوب شکار می‌کرد. وقتی که در دشت راه می‌رفت همه‌ی حیوانات با تحسین به او نگاه می‌کردند. او خیلی مهربان بود و من به او افتخار می‌کردم. به گفته‌ی مادرم، من و دو خواهرم در یک روز بهاری به دنیا آمدیم*. ما سه یوزپلنگ کوچک و شاد بودیم. در بین بوته‌ها با هم قایم باشک بازی می‌کردیم و مادرم همیشه مواظب ما بود. هوا خوب بود و تا وقتی سه ماهه شدیم، شیر مادرمان را می‌خوردیم و بعد از آن با مادرم به شکار می‌رفتیم. او شکار می‌کرد؛ ما همراه او غذا می‌خوردیم و دوست داشتیم زودتر بزرگ شویم تا خودمان بتوانیم شکار کنیم.

هوا کم‌کم گرم می‌شد. ما بیش‌تر روزها تشنه بودیم؛ مادرم بیش‌تر از ما سختی می‌کشید و این مرا ناراحت می‌کرد. در یکی از همین روزهای گرم همین‌طور که دنبال آب می‌گشتیم، مادرم گفت: «بچه‌های عزیزم! کمی جلوتر یک نهر آب هست.» من خیلی خوشحال شدم و از خوشحالی گوش خواهرم را گاز گرفتم. فکر می‌کردم مشکلاتمان تمام شده است. کمی بعد به نهر آب رسیدیم و مشغول نوشیدن آب شدیم؛ ولی ناگهان چند بچه با چوب به ما حمله کردند. آن‌ها با چوب ما را می‌زدند. من صدای ناله خواهرهایم و غرغش مادرم را می‌شنیدم و خیلی

جدول

● مرتضی اسلامی دهکردی

کلمات داده شده را در جدول روبه‌رو پیدا کنید و دور آن‌ها در جهات مختلف، خط بکشید. پس از حل جدول، حروفی را که دور آن‌ها خط نکشیده‌اید به ترتیب در کنار هم قرار دهید تا به رمز جدول برسید. (به صفحه‌ی ۲۷ مراجعه کنید و اگر رمز را درست به دست آورده باشید ۳۰ امتیاز به خودتان بدهید.)

● یوزپلنگ ● دشت ● شش

● انقراض ● بقا ● آهو

● حفاظت ● قوچ و میش

● خرگوش ● نایب‌ندان

● خار توران ● زیستگاه ● کویر



ک	و	ی	ر	م	ا	ا	ج	ح	ا
خ	ر	گ	و	ش	ش	ز	ه	ف	ز
ا	ن	م	ق	ز	ی	د	د	ا	ی
ر	ن	ه	ا	و	پ	ی	ش	ظ	س
ت	م	ق	ی	و	چ	ل	ز	ت	ت
و	ب	پ	ر	ل	ن	و	ن	گ	گ
ر	ا	ز	ب	ا	ی	ن	م	گ	ا
ا	ا	ه	و	ب	ض	ر	و	ی	ه
ن	ا	ی	ب	ن	د	ا	ن	د	ش